



آزادی و سیاست

۲۵۲



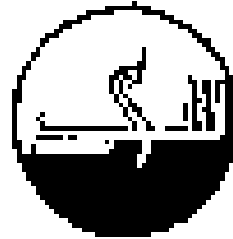
x
a
l
v
a
t
.
c
o
m

زندگینامهء طالبوف (+تالیفات + مکتوبات +

عبدالله افشار + سفرها + مآخذ) افشار



xalvat.com



نا خبدا ئرحیم صاحب اف

نا آزادی و سیاست

نا ایرج افشار

نا انتشار اسمحیر، شاهر فیاضبازہ ۳۳۶

نا چاپ تصویر



زندگینامه

عبدالرحیم طالب اف تبریزن

۱۳۵۰-۱۳۲۹ ق.

xalvat.com

بنده محب علم و بهدازان محب ایران
بهدازان محب خاک کاش تبریز مسلم. دجه کم
حرف دگر باد نداد استادمه (مخالف)

حاج عبدالرحیم طالب اف از مردان تجدد طلب و آزادی خواهی است که در قرن اخیر برای فتور افکار و رواج آزادی در ایران کوشش بسیار کرد. حق آن است و می برآزد که نامش در تاریخ یک صد ساله اخیر جاویدان بماند. زیرا همواره در راه بیداری ایرانیان و آزادی آنان مردی کوشا و حقیقت بین بود. کسی بود که در ترویج تجدد طلبی آرام نداشت و از راه بینائی مردم را به اصول مشروطیت و آزادی راهبری و تشویق می کرد.

نیز نویسندهای بود که آثار خود را به شیوه ای ساده و سبکی روان نوشت و اصول قدیم و روش کهنه نویسنده گئی را رها کرد. او به اسالیب قدسی بسای بنده نبود. پس ازین جهت او را باید یکی از موجدین و بنیادگذاران نشر جدید بشمار آورد و از کسانی دانست که شیوه نشر نوپسی آنان در روش فارسی نویسی معاصرین مؤثر افتاده.

ایرج افشار : زندگینامہء طالبوف



... در عظیم خلوت من
www.xalvat.com
www.xalvat.com



نشر دیگران

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>



xalvat.com



بی تردید روشی که طالب اف در نویسندگی داشت در سبک نشر کنونی نامور بخشیده است و نامش در زمره کسانیهی چون ملکم خان و چند تن دیگر که در ایجاد شیوه جدید نشر نویسی سهیم بوده اند، همواره ذکر خواهد شد.

xalvat.com

۱- زندگی طالب اف

دوران زندگی طالب اف (۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ هجری قمری) مصادف با زمانی بود که ایران به سوی بیداری و آزادی می رفت. آغاز عویم آغاز تاریخ نهضت آزادی ایران را می بینیم باید از سال ۱۳۲۹ هجری به عقب برگردیم و از ایام سلطنت فتحعلی شاه آغاز کرده پیش آئیم. اما در دوران سلطنت ناصرالدین شاه از طرف مردم کوششهایی بشینوری برای بدست آوردن آزادی شد که همه با ثمر و مفید بود. واقعه تحریم تنباکو، فعالیت های دامنه دار سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی، نشر جریده قانون در لندن توسط میرزا ملکم خان، ایجاد ارتباط با ممالک اروپائی و به الاخره کشته شدن شخص شاه و عوامل دیگر، جمله از موجداتی بود که در آن زمان برای بیدار شدن مردم ایران مؤثر افتاد.

در هنگام سلطنت ناصرالدین شاه چون محیط داخلی ایران برای تبلیغ اصول آزادی و بیان افکار «تجدد مآبانه» مساعد نبود جمعی از ایرانیان در خارج از مملکت به کوشش برخاستند. مردانی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده در قفقاز، حاجی زین العابدین مراغه ای و میرزا حبیب اصفهانی در اسلامبول، مدیر جریده ثریا در قاهره و جمعی دیگر در هندوستان ندای آزادی در دادند. طالب اف نیز از کسانی بود که در شهری از شهرهای قفقاز درین راه کوشش بسیار کرد و سهمی به سزا

او را نصیب گردید .

نام وی عبدالرحیم وقام پدرش بطوری که خودش در پشت جلد کتاب مسائل الحیات می نویسد شیخ ابو طالب بن خلی مراد بود. طالب اف به سال ۱۲۵۰ قمری در محله سرخاب در شهر تبریز زاده شد و در اوائل سال ۱۳۲۹ هجری در «نرخان شوره» (دارالحکومه داغستان) از جهان کناره گرفت. در تاریخ فوت او اختلاف است. روزنامه شمس مورخ ۲۳ ربیع الآخر ۱۳۲۹ هجری نوشته است: «در هفته گذشته افول يك ستاره نورافشان آسمان ادبیات ایران را... بایک ناگوارى تلخی مشاهده کردیم...»^۱ پس چنین معلوم می شود که باید در اوائل ماه ربیع الآخر فوت شده باشد. اما مرحوم قزوینی در یادداشت های «وفیات معاصرین» متدرج در مجله یادگار^۲ (و اکثر مصادری که درباره طالب اف مطلبی نشر کرده اند) تاریخ وفات او را اواخر سال ۱۳۲۸ هجری ضبط کرده اند. پدرش در شهر تبریز به درودگری پیشه داشت. ولی فرزند بدان کار دل نبست. چون به هفده سالگی رسید از تبریز بار سفر بست و به شهر تفلیس رفت.^۳

xalvat.com

در آن زمان ایرانیان مهاجر در شهر قفقاز بسیار بودند و کارو کسب مختلف داشتند. از جمله مردی بود بنام محمدعلی خان از خانواده غفاریهای اهل کاشان که دلی از ایران برکنده بود و در آنجا بکارمقاطعه کاری راههای قفقاز (که در زبان روسی آنان را «پدرانچی» می نامند) پرداخته بود.

محمد علی خان در طول مدتی که در تفلیس و سایر بلاد قفقاز

۱- روزنامه شمس، چاپ املابول، شماره ۱۸، سال سوم.

۲- مجله یادگار، ج ۵ (۱۳۲۷) ش ۴، ۵، ۸۵.

۳- حسنعلی غفاری معاون الدوله نسختای چاپی از اختیارات مجلسی دارد که بر آن بخشی قدیم نوشته شده؛ داز از دیبل بتاریخ خروج عبد الرحیم بن مشهدی ابوطالب تبریزی در ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۸۲.



بسر برده بود توانسته بود با کوشش بسیار سرمایه قابل توجهی فراهم سازد.^۱

طالب اف در دستگاه محمدعلی نخان به خدمت گزاری مشغول شد و با فرزندان او نیز آشنائی داشت؛ و از آنان در کتابهای خود بنام «اسد» و «ماهرخ» نام برده است.

عبدالرحیم طالب اف پس از سالها کار و کوشش در خدمت محمد علی غفاری، ثروتی جمع آورد و توانست مستقلاً به کار «مقاطعه کاری» بپردازد. در تبریز خان شوره مرکز حکومت داغستان منزل آبرومند و بزرگی تهیه کرد و زندگی دلخواهی را آغاز نهاد. وی در قفقاز زنی از مردم «درجند» را به زوجیت اختیار کرد و از او یک دختر آورد. این زن شیعی مذهب بود.

xalvat.com

۴- مقام طالب اف

مقامی که طالب اف در تاریخ اخیر ایران یافته است بیشتر بدان علت است که افکار جدید را خواه در زمینه آزادی و خواه از لحاظ مباحث علمی به زبان ساده در ایران نشر کرد. نوشته های خود را بی تکلف نوشت و سبک نازدلی در ادبیات فارسی بوجود آورد. اگر چه وی در زبان و ادبیات ایران تبحر خاص و تحصیلات کافی نداشت ولی بر اثر شوق و ذوق فطری و ممارست از این مرحله پیروز برآمد.

۱ - عنایب گاشانی در حق محمد علی و فرزندان او اشعاری مشعره دارد و تاریخ وفات او و تولد هر یک از فرزندان او (اسدالله مهدی، خاور، ماهرخ، خورشید) را سروده است. (دیوان عنایب گاشانی، تهران، ۱۳۴۳ش.)



خودش در نامه‌ی که در تاریخ ۱۳ رمضان سال ۱۳۱۴ هجری به مرحوم میرزا یوسفخان اختصاص الملک نوشته است می‌نویسد:

« بنده به زبان روسی آشنا هستم . فرانسه نمی‌دانم . خط روسی را بسیار بد می‌نویسم . خط ایرانی طبیعی بنده نیز تعریفی ندارد . عربی هیچ بلد نیستم . فارسی را معلوم است چنان میدانم که عرب فرانسه را . با وجود این از برکت کثرت مطالعه و زور مداومت بعضی آثار به یادگار گذاشتم که اخلاف بنده تکمیل نموده بنده را مهندس انشای جدید بدانند.»

xalvat.com

۳- سفرهای طالب‌اف

طالب‌اف سفری به مکه رفت و مراسم حج را به جای آورد . با وجود این به خرافات مذهب اسلام به هیچ وجه پای بندی نداشت . و در جمیع نوشته‌های او نصریحاً و تلویحاً بدان نکته برخورد می‌کنیم .

در اواخر عمر چشمانش تاری شد (آن چنانکه آقای محمود عرفان از قول شخص موثقی می‌گفتند که هنگام خواندن با روشن کاغذ را آنقدر به چشم نزدیک می‌کرد که بیش از سه انگشت فاصله نمی‌ماند) . پس قاچار برای درمان درد از تمرخان شوره به برلین رفت . این مسافرت مجدد بسیار زمانی بوده است که مرحوم احتشام السلطنته علامبر سفر ایران در برلین بود ، یعنی سال ۱۹۰۲ یا ۱۹۰۳ میلادی .

در آغاز سخن گفته شد که سوانح زندگی طالب‌اف روشن نیست . آنچه درباره‌ی او نوشته اند بیشتر مطالبی درهم آمیخته و تا



روشن است. از جمله مرحوم محمدعلی تربیت در کتاب «دانشندان آذربایجان» نوشته است که طالب‌اف با همکاری سید محمد شهبازی یک شماره روزنامه بنام «شاهسون» در سال ۱۳۰۶ هجری در اسلامبول نشر کرده. پس ظاهرأ می‌توان گفت که ایامی چند هم در آن شهر اقامت داشته است.

xalvat.com

۴- طالب‌اف و مشروطیت

طالب‌اف با ایران سخت علاقه‌مند و دلبند بود. در مکتوبی مینویسد: «بندۀ محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم. چه کنم حرف دیگر یاد نداد استاد» بسبب همین علاقه ذاتی بود که برای تعالی و ترقی ایران سخن میگفت. کتاب مینوشت تا مگر نتیجه‌ای حاصل آید.

طالب‌اف همه را ترغیب می‌کرد که برای آزادی ایران بکوشند. بمناسبت همین علاقه بود که در ملاقات خود با آقای سید حسن تقی‌زاده در باکو گفته بود وقتی رساله شما را (تخنیق در احوال کنونی ایران) خواندم دیگر از مرگ ترس ندارم. زیرا می‌بینم پس از من افرادی به وجود آمده‌اند تا آنچه صلاح ملت است بیان کنند.

طالب‌اف برای آزادی ایران قدمهای نافع و مؤثر برداشت. از هنگامی که «مسائل المحسنین» و «مسائل الحیات» را نوشت کوشش و جهدش برین بود که مفهوم آزادی و مشروطیت را برای ایرانیان توضیح کند.

مردم آذربایجان پیاس کوششها و خدماتش وی را بسمت شما پندگی

دانشمند ن آذربایجان، تألیف محمدعلی تربیت، طهران ۱۳۱۶ش.

ص ۲۵۲

انتخاب کردند. اما با وجودی که طالب اف قبل از شروع انتخابات به یکی از دوستانش نوشته بود تا اگر بنده را انتخاب نمایند سر از قدم شناخته می آیم، اما عقیده من باز همان است که ایرانی و مجلس حکایت گاو و دهل زن است» و پس از انجام شدن انتخابات هم قبول کرد که برای شرکت در مجلس به طهران بیاید، اما وقتی به عهد نگرد. حتی هنگامی که هفت تن از نمایندگان آذربایجان از تبریز حرکت کرده به بادکوبه رفتند تا از راه دریا به طهران بیایند و در آن شهر بین آنها و طالب اف که از نمرخان شوره به دیدارشان آمده بود ملاقاتی روی داد به آنها گفته بود وقتی بکارهای شخصی خود سرسامانی دادم به طهران خواهم آمد.

اما در این باب که چرا طالب اف وکالت مجلس را قبول نکرد نظر ما مختلف است. آقای اسمعیل یگانی می گویند که چون او با اتابک دوستی صمیمانه شخصی داشت و در آن هنگام اتابک مورد انتقاد شدید آزادیخواهان و مخصوصاً وکلای آذربایجان بود به طهران نیامد تا در مخالفت برضد اتابک شرکتی نکرده باشد.

راست است، دوستی وی با اتابک صمیمانه بود، بطوری که اتابک هنگام بازگشت به ایران در بادکوبه با طالب اف ملاقات کرد و از او سفارشنامه ای به عنوان سعدالدوله که هنوز از آزادیخواهان محسوب می شد گرفت. اتابک در این مورد از ملکم خان هم که مورد علاقه و

۱- نمایندگان آذربایجان در دوره اول عبارت بودند از: حاجی میرزا ابراهیم آقا - آقا میرزا فضلعلی - سید حسن تقی زاده - صادق مختارالدوله - حاجی میرزا یحیی امام جمعه خموش - احسن الدوله - هدایت الله میرزا - حاجی عبدالرحیم طائب اف - میرزا طهم دوچی - حاجی محمد حریری .. حاجی میرزا آقا فرش فروش - شرف الدوله.

احترام آزادیخواهان بود چنین مکتوبی را گرفته بود.^۱
شادروان صادق صادق (مستشارالدوله)^۲ و آقای تقی زاده علت
نیامدن او را پیری و ناتوانی، خاصه تازی چشم ذکر کردند.
احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه نوشته است که چون
خواندن کتاب مسالك المحسنين او از طرف شيخ فضل الله نوری غدغن
و مؤلف تکفیر شده بود بسیار تساراحت بود. گویا برای احترام از
عواقب امر به طهران نیامد.^۳
xalvat.com

درنامه‌ای که به شخصی نوشته (او را نمی‌شناسیم) و در مجله
بغیا^۴ طبع شده است اشاره بدین معنی می‌نویسد: «اگر نوشته جات
بتنه معنی داشت مشایخ محترمه چنان سرزده تکفیر نمی‌کردند!»
طالبان در کتابها و مقاله‌ها و نامه‌های خود آزادی و مشروطیت
را به اعتقاد تمام برای ایران لازم می‌دانست، ولی نه آنچنان بی‌قید و
شرط که اشکالات دیگری از آن تولید شود. در کتاب «مسائل الحیات»
عقاید خود را در این باره بیان داشته و در بیان آن ترجمه‌ای از قانون اساسی
زاین را برای آگاهی خامه به دست داده است.

در رساله^۵ ابضاحات درباره آزادی و که رساله بی است در
فوائد مجلس شورای ملی و لزوم ایجاد آن، نیز نظریات خود را بیان
می‌کند و در عین حال به این نکته توجه دارد که آزادی بی‌بند و بار
منفید فایده نیست و کوشش می‌کرده است که مردم را باین معنی کاملاً

- ۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، چاپ چهارم: ص ۲۵۴.
- ۲- صادق صادق از آزادیخواهان بنام وکیل دوره اول تبریز و مدتی
هم رئیس مجلس بود و چندین بار به وزارت رسید و در سال ۱۳۳۱ شمسی
وفات یافت.
- ۳- تاریخ مشروطه ایران، تألیف احمد کسروی، تهران، چاپ چهارم:
ص ۲۳۱.
- ۴- مجله بغیا، ۱۱۵ (۱۳۴۱): ۱۷۹ (به اهتمام نصرقانه نجفی).

متوجه گنند. در مکتوبی هم که به میرزا ابوالقاسم آذر مرآتصوی نوشته است مینویسد:

« بازی باید ایستاد و کار را ساخت و شهید راه وطن شد. در کارهای خطیر از این دو یکی ناگزیر است. به خدای لایزال اگر این مجلس و یکصد و شصت و چند نفر وکیل متفق باشند و بمتبدل حرف بزنند و به دست حکومت اسباب علامت قیام و مسوه فلن ندهند و اول از تعلیم و تربیت ملت شروع نمایند همه اروپا را متعجب می کنند.»^۱

همچنین در مکتوبی که پس از نوب بستن مجلس به علی اکبر دهخدا نوشته است متذکر شده است:

« در خصوص نشر صور اسرافیل امیدوارم که بزودی تمام پراکندهگان وطن باز به ایران برگردند و در عرض مجادله و قتل در خط اعتدال کار بکنند.»

نیز دو مکتوبی که از او در شماره ۳۳ روزنامه انجمن تبریز به چاپ رسیده است نکاتی دقیقی در این زمینه وجود دارد. طالب اف در آنجا مینویسد:

« ایرانی که تاکنون اسیریک گاو دوشاخه استیداد بود، اما بعد از این ناگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه در جاله دچار گردد. آنوقت مستبدین به نابالغی ما می خندند و دشمنان اطراف شادی کنان لاجول می گویند، قاش می گویم که من این مسأله بیچون و چرا می بینم!»

پست مکتوبی که در ۱۳ شعبان ۱۳۲۵ به شخصی نوشته است و نام او را نمی دانیم چنین می نویسد:

« کارهای ایران چون از درجه هرج و مرج و اندازه بی نظمی و

۱- اوراق پریشان، صفحه ۶۵۰.



رجانه بازی از حد امکان... و اختضای نظام عالم گذشته با باید پادشاه مستبد استعفا نماید (یعنی محمد علی شاه) ... و ملت اطمینان حاصل نماید و جان و مال خود را بدل حفظ وطن بکند یا باید خودش بخندان سوز داخله رطاب و یابس را بسوزد و خاکستر نماید...

xalvat.com

۵- تألیفات طالب اف

طالب اف در قفقاز زبان روسی آموخت و از این راه با علوم جدید آشنائی یافت و بد تألیف و ترجمه کثیری پرداخت که برای اطلاع جامعه آن روز بسیار لازم بود. آذاری که از او مانده و بطور مستقل بطبع رسیده است بشرح زیر است:

۱- پندنامهء مارگوس قیصر روس : این کتاب نتیجه تفکرات مارکو اوردیل ننانیس است که طالب اف آن را از نسخه ای که پرنس اوروزوف از زبان یونانی بروسی ترجمه کرده بود از تاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۱۰ الی ۱۲ شوال همان سال بفارسی نقل کرده است. کتاب مزبور در مطبعه اشتر (اسلامبول) به سال ۱۳۰۱ بطبع رسیده و در تهران هم تجدید چاپ شده است.

۲- رسالهء قیصر بلغ : این کتاب را پس از پندنامهء مارگوس تدوین کرد. این کتاب نیز در اسلامبول طبع شده است (۱۳۱۱ قمری).
۳- فحبه سبهری : این کتاب خلاصه ای است در احوال رسول اکرم که نخستین بار در اسلامبول بسال ۱۳۱۰ قمری و نیز در سال ۱۳۲۲ قمری در تهران و در ۱۳۲۷ قمری در تبریز چاپ شده است.

۱- نقل از مجله بغا در مقاله نصره الله فحی، فحی، فحی عنوان و پندسند منتشر

نشده ۱۵۰۰۰ ۱۵ (۱۳۴۱) : ۶۸۶-۶۸۵



۴- سفینهء طالبی یا کتاب احمد : سفینهء طالبی که کتاب احمد هم نام دارد مشتمل بر دو جلد است. جلد اول آن بسن ۱۳۱۱ قمری و جلد دوم آن سال بعد در اسلامبول بطبع رسیده است. در این کتاب که بصورت صحیفه و مباحثه تدوین شده روی سخن طالب اف پاپیر موهومی او به نام احمد است. سخن بر سر مسائل فیزیکی و طبیعی و اختراعات و اکتشافاتی است که در آن قرن به وجود آمده است. مؤلف در مقدمه جلد دوم آن نوشته: «من بنده که سالهاست از وطن دور افتاده ام دست تقدیرم عنان بسوی غربت معطوف داشته است باقتضای حب وطن خود از ایمان دست پیوسته بیاد آن مشغوف بوده ام...» کتاب را به میرزا اسدالله خان ناظم الدوله که سفیر ایران در اسلامبول بود. و طالب اف او را مردی دانشمند و اهل فضل معرفی کرده، تقدیم داشته است. این کتاب دویزده به اهتمام آقای باقر مؤمنی با مقدمهء لیدری چاپ شده است.

xalvat.com

۵- رسالهء هیئت جدیدیه : این کتاب ترجمهء اثر معروف کانلی فلمازیون دانشمند مشهور فرانسوی است. طالب اف آن را از روی نسخه ای که ب. چارکسوف به روسی ترجمه کرده بوده در سال ۱۳۱۲ قمری در مطبعهء اختر (اسلامبول) بطبع رسانیده است. رسالهء هیئت جدیدیه بعدها در سال ۱۳۱۲ شمسی بضمیمهء نگاهنامه و بهمت آقای سید جلال الدین تهرانی در تهران تجدید چاپ شد.

۶- مسالك الهندستين : این کتاب از میان آثار طالب اف جنبهء ادبی دارد و بصورت سفرنامه نگارش یافته است. اما شرح يك سفر خیالی است. به این توصیف که: «دوشنبه ۱۴ ذیحده ۱۳۲۰ هجری یعنی بر ریاست بنده راقم محسن بن عبدالله مشکال از دو نفر مهندس مصطفی و حسین و يك نفر طبیب احمد و يك نفر مهندس شیمی محمد از اداره جغرافیائی موهومی مظفری مأمور شدیم که به قنده کوه دماوند صعود نمائیم و معدن یخ طرف شمال او را ملاحظه بکنیم. ارتفاع قله را مقیاس و سایر

معلومات و مکاتبات را با خریطهء معاير خويش به اداره تفديم نعايم و اين مأموريت را در سه ماه به ختام آورديم...» xalvat.com

مسائلک المحسنين يا تصاویر و چاپی عالی بسال ۱۳۲۳ قمری در فزیره طبع شده است. طالب اف چون آن را داستان مانند نوشته خواننده را به دنبال خود می کشد. او با دقت تمام بشرح تضایبای خوئی که اتفاق می افتد پرداخته و وضع اشیاء و حالات افراد را خوب وصف می کند این کتاب را آقای محمد باقر مؤمنی تجدید طبع کرده است.

۷- مسائل الحیات یا جلد سوم کتاب احمد: طالب اف پس از اینکه کتاب مسائلک المحسنين را نوشت و در ایران مورد توجه واقع شد به نوشتن کتبی پرداخت که از لحاظ اجتماعی برای مردم مفید بود. لهذا در دنبال کتاب مسائلک المحسنين کتاب «مسائل الحیات» یا «کتاب احمد» را می نویسد که بسبب «سفینه طالبی» است و در آن باسر و هومی خود بنام احمد از مسائل سیاسی و حقوقی و اجتماعی سخن می گوید.

در کتاب مسائل الحیات، بصورت جالب توجهی از فلسفه مشروطیت و آنچه مربوط به حیات اجتماعی است بحث کرده و سخن را به حقوق اساسی و قانون کشانیده و با نقل ترجمه قانون اساسی ژاپن کتاب را پایان داده است. کتاب مزبور بسال ۱۳۲۴ در شهر تفلیس طبع گردیده است و نیز آقای باقر مؤمنی تجدید طبع کرده است.

۸- ایضاحات در خصوص آزادی : رساله ای است که طالب اف درباره آزادی و مفهوم آن در تاریخ بول دیحجه سال ۱۳۲۴ قمری نوشت و حسب الامر مجد الاسلام مدیر روزنامه ندای وطن در ربیع الثاني ۱۳۲۵ در تهران چاپ شد و مشتمل بر ابواب زیر است: در تحقیق معنای آزادی - در بیان مجلس شورای ملی - در فوائد مجلس شورای ملی - در تکلیف و کلاهی ملت - در بیان و تکلیف ملت - در بیان فوائد آئینه ایران - در بیان مالیات - در بیان - قانون اساسی.



روزنامه «شمس» کتابی بنام «دستور دارالشوراه» به او نسبت داده است که نویسنده تاکنون از آن خبر ندارد و در هیچ یک از مراجع و مآخذ نیز نام آن نیامده است. ممکن است که مراد همین کتاب باشد.

۹- سیاست طالبی: آخرین کتابی که از طالب افشار از مرگش به چاپ رسیده «سیاست طالبی» است که مشتمل بر دو مقاله است یکی سیاسی، دیگری ملکی.

xalvat.com

کتاب مزبور به سال ۱۳۲۹ در تهران طبع شد. ناشر در پشت جلد کتاب نوشته است که «این کتاب عظیم الغال از جمله کتابهایی است که تا به حال نسخه آن را احدی ندیده و ابتدا در هیچ جا بطبع نرسیده و مقالات و مطالب آن تا حال در هیچ کتابی دیده نشده و مندرجات آن بسیار نازه و جذاب است و مخصوصاً برای مردگان قبور جهل (یعنی ایرانیان) نفعهء صور آخرین است و حسب المیل خود آن مرحوم در زمان حیاتش بطبع نرسیده، اینک حضرت مستظاب ثقه الاسلام آقای حاجی سید ابراهیم نمایندهء محترم فارس مؤسس طبع آن گردیده و به مراقبت و مدافعت این بنده میرزا حبیب الله شیرازی به حلیه طبع آراسته گردیده». مطالب آن در دو قسمت است. قسمت دوم (ملکی) بصورت مکالمهء میان دو نفر (میرزا عبدالنور و میرزا صادق) تصنیف شده است. قسمت اول (سیاسی) مباحثات و خیالات سفیر روس و انگلیس در باب ایران است.

۱۵- اشعار و مقالات: غیر از کتبی که از آنها سخن رفت طالبانف مقالات پراکنده ای دارد که در جراید آن زمان مثل «انجمن» و «جبل المبین» و غیره درج شده. وی بعضی اوقات شعر هم می گفت. آنچه از اشعار او در دست است همه جنبهء اجتماعی دارد و بمنظور تهییج افکار ایرانیان سروده است. اما باید توجه داشت که اشعارش از لحاظ شعری یا نثر ساده و روشن او قابل مقایسه نیست.



چند قطعه از اشعارش در «مسالك المحسنين» مندرج است. قصیده‌ای هم از او در شماره ۹ روزنامه تبریز مورخ ۱۶ محرم ۱۳۲۹ که به مدیریت آقای اسمعیل بگانی در تبریز چاپ می‌شد به طبع رسیده است. ۹۹- سفر نامه آپیکرم قفقاز: تألیف سال ۱۳۰۷ قمری (به قسمت سوم کتاب مراجعه شود).

xalvat.com

۶- چند مکتوب

هموطن محترم، فدای محبت و مهربانیت شوم. توت رسیده و بر افغان سابق من افزود. گز خیلی خوب چیزی است، ولسی باب دندان ایرانیها است. دندان من مصنوعی است. از خوردن چیزهای سخت و شیرین محروم. روزگار هر چه داده بود پس گرفته. امیدوارم که بعد از این، از این گونه مخارج و مرخصتها به خودتان رحمت و به بنده نجالت ندهید. باری با سخاوت طبیعی شما میتوان گفت که حاتم نیز از اهل آن موطن عالی بوده است. خودایت عرض بدهد. اینکه جنس توت را دستور داده بودم می‌خواستم توت طهران را در شوره نشان بدهم که به چه درشتی و خوبی و معطری است. همانطور هم آمدد بود. و گز نه توت خشک در باد کوبه و بطروشکه ائبار است، اما همه باکاه و جو آلود و [با] گرد و خاک اندوده و به صد دست چرکین سوده که جنس به آن لطافت را به رنگه درد نموده.

برگشتن با دعوت شدن آن مرد محترم و تسلیم وزارت جنگ بدو آهنگ دلمخراش و جفنگی است که نه سر باز و لباس و تفنگ و نه آماده را سلطان و سرهنگ با معنی خواهد کرد. کمی که نتواند در روی اسب بنشیند با اسلحه و سیستمهای مختلف آن را نشاند و مدتی خدمت در ردیف نموده که به روحیات مردم زیر دستان آشنا باشد با مثلا در مواقع مختلفه انگر فوجی حرکتی خلط نمود تمیز



نداده و نتواند فوری فرماتدهی آن قسمت را عهده گرفته آن غلط را اصلاح نماید با لافل طاقت شش ساعت گم‌سنگی و سرما و گرما را نداشته باشد، چنین شخصی برای وزارت جنگ مثل محاسبی است که اعداد را نشناسد و فقط کلمات «مفرد» و «من‌دانش» را خوب تلفظ کند.

xalvat.com

حالا خوب فهمیدی هم‌وطن عزیز یا باز بنویسم. این اوضاع هرج و مرج تولید هیچگونه ثروت روحانی و بزرگی را نمی‌کند که به خرج ملت یا خارجها بیاید. «وهم بلعبون» حتی تأییدهم الساعة بنته او یا نپیم عذاب یوم عظیم.»

باز هم مکرر میکنم که مواعظ بررئوس متابر چون تلفین سرمقابر تاکنون هیچ‌کدی را عربی دان و هیچ کافری را مسلمان نکرده. حالا چرا بعد معذوره ایسوان در آن صفحات محدوده خوردشان بنای وعظ گذاشته و از «قال الله تبارک و تعالی» ابتدا می‌کنند و در شفاقت حضرت مسندطاب و الاختم می‌نمایند، با اینکه سر تا پا از این چیزها می‌نویسند؛ مثلاً از اذل ناس کیسند؟ ج: فرایشان در خانه. س: در ایران گنده‌تر از همه بجا کجاست؟ ج: سلاخ خانه. س: معلومات وطن ما چیست؟ ج: کذب و افسانه. س: چه امری است که مجری نمیشود. ج: اوامر ملوکانه. از این قیبل یکی مینویسد و دیگری جواب میدهد!

به تقدس حضرت پاپ و کتاب کذاب که نه حساب و کتاب برای ایرانی لازم است و نه سؤال و جواب، و با این حال امروز و فردا خط نفوذ دو همسایه مقتدرها یاخریطه الوانایمین و شمال‌وبدل گردن؟ خلاف میشود و سازنده‌های طهران با الحان و تراندهای جدید تصنیف:

چند خرامی و تکبر کنی دولت پادینه تصور کنی

را با شکم گنده و اندرون گنده می‌خوانند و می‌نوازند، مگر اینکه بگویم شاید «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». یعنی خداوند یکی

را برانگیزانند که علت ما را هدایت و راهبری کنند، در امان باشید.
مختص شما، عبدالرحیم نوری، ۶ اوت ۱۹۰۶

xalvat.com

۵ جمادی الثانیة ۱۳۲۶

فدایت شوم، کتب را اگر نرسیده در سرحد مانع شده اند و ضبط کرده اند، و نگرنه میرسد. منتظر نسخه فرمان دیگرم که برسد. از مراجعت حاجی میرزا حسن آقا خلیلی مشغولم. اگر بنده را انتخاب نمایند سر قدم ساخته می آیم، اما عقیده من باز همان است که ایرانی و مجلس حکایت گودهل زناست. از اول این کار «ساعتی نشد زمی صاف و روشنم». دست زدن و پاکوفتن علی الحساب زود است.

شهادای کربلا هفتاد و دو نفر بودند. نفوذ هر شهید به ۶۱ عصار آتیه در «پروغرمس» عند آنهاست. از این مسأله استخراجات غریبه میتوانی بکنی.

باید قراموش نکرد که آزادی ثروتی است عمومی موزونی. او را به وراثت بالغ باید تسلیم نمود. آزادی نه مقدمه است و نه نتیجه، یعنی کلمه ای است و رای قاعده منطقی.

آنچه در عالم از همه قواعد منطقی مستثنی است فقط آزادی است. ما او را لفظاً و معناً مجرد میدانیم. کسی میتواند حامل او شود که این معنی را درست بفهمد.

ایرانی باید بفهمد که این هیجان مختصر و این مرحمت بزرگ برای آنها چه تکالیف شاقه را داعی و موجب است و چه مخارج گزاف در برش است. باید خودشان را به استقبال تهیه تحوای خرید سعادت و

۱- ارمغان، ۴: ۳۲۴-۳۲۶.

۲- مقصود میرزا حسن رشیده است که به کلمات تبعید شده بوده است.



ترقی حاضر نمایند. دیگر نگویند که در عصر حاجی میرزا آقاسی دوشاب از حالا ارزان [تر] بود!

بهر حال حضرات علما سلمه الله باید بدانند که فرمایش حضرت ختمی مآب «الیوم اکملت لکم دینکم» داعی چه رقابتها گردید و سبب چه فسادها در قلوب قاسده گردید.

عمل انتخاب کار بس سخت و سنگینی است. به مرگ من و قربانت شوم نمیتوان حیثیت ملتی را فرو گذاشت. صاحبان شرع باید بدانند که احکام شرع را امروز باید سی هزار مسئله برافزود. در هر جا مقتضیات زمان را با حفظ اسلام تطبیق نمود و احبای ملت و دولت شش هزار ساله قدیم دنیا را در روی یک اساس محکمی گذاشت «کنه از باد و باران نباید گزند»، و مردم را فهمانید که اول عبادت حفظ وجود یعنی قالب دین است و برای حفظ وجودم هر چه لازم است باید مرهی و معجری داشت، باری باقی به هفتاد دیگر.

مخلص شمن، عبدالرحیم تبریزی^۱

xalvat.com ***

..... مجلس ملتی علی الحساب کم کم در انظار عالم به اعتنای خود می افزاید. اروپا یا باید کتب معلومات خود را به آب بشوید و با اقرار بکنند که مبعوث امی بوده است. مبعوثان امی مجلس ملتی شاهد صادق این ادعاست. اما مبارز در عالم خود از صدرت حضرت اشرف میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و آقای مشیرالملک بر فراز آینه. مثلا از اختیاری که می رسد نوریان ما خمیازه مراتب عالیه ولی بشرط «لا» را می کشند و مثل فرانسه اساس سلطنتی را تنخواه ملتی می شمارند. تعوذ بالله از تصور این افسانه ها که آتش به وجود ملیت ما می زند و خاکسترش را

۱- مجله محیط، دوره دوم، شماره ۳، ص ۲۲ (۲۸ شهریور ۱۳۲۶)

بیاد می دهد.

ایران را خداوند، بلااستحقاق قانون اساسی داد! اینکه چرا بی استحقاق است و این جهل و ظلمت و بی علمی و بیسوادی را باعث که بود، در اینجا باید دو نفر از سلاطین ماضیه و ده نفر ملاحهای صاحب نفوذ ایران را از قبر در آورد... آن هم به حالت امروزی ما نمری نمی بخشد، ولی باز این خدای دثوف در مرحمتی بر روی ما گشود و بقول صاحب «مسائل الحیات» قیم مقتدر امروزی به حالت اتمام مظلوم رحم آورد. داد آنچه هیچ کس نمی داد؛ و مردم گرفت آنچه هنوز قادر به حفظ آن نیستند. فقط مایهٔ امیدواری غیرت و بی غرضی مبعوثان است که به حول خدا روز به روز در تزیاد است و حس فهم آزادی است که تبهٔ جاهله را این کلمهٔ حریت تأثیر اکسیر بخشیده. در ایران دزدان رعیتی و گزگان چوباتی و پاسبانی می کنند که در هیچ تاریخ عالم مثالی آن دیده و شنیده نشده و این نقرهٔ غیر متروقیه که داخل و خارج را متعجب می کند یا از فشار ظلم و استبداد است که مردم بلك دفعه آسوده شده و به شمع آمده محو و مبهوت هستند و هنوز حالی نشده اند تا با تطبیح ریشوائی علما و روحانیان همهٔ مردم ایران را بلك استغنی روحانی و حیثیت وجدانی که خودشان هم نمیتوانند تشخیص بدهند به عمل آورده که اگر کارها این طور پیش برود ایران در ده سال شهر صاحب الزمان (ص) می شود و اشخاص مؤید ظهور می کنند. صفحهٔ دیگر شروع کردم. چشمم درد می کرد. ناتمام فرستادم.^۱

xalvat.com

در هفته می باشد که به سلامتی وارد شوره شده رسیدگی امورات

۱- مکتوب به ابوالقاسم مرتضوی آذر، اورنگ برشان، ص ۳۱-۳۲.

(بعد از انعقاد مجلس تحریر شده است.)



خود را سر کرده و قدری از رنج راد آسوده نگردیده اینک جوانب پنجاه مکتوب که در روی میز حاضر وبه چشمهای بی نور من ناظر است که کنی جواب خواهیم داد فدوی را مشغول نموده. از آن جمله با جنابعالی عرض حال می نمایم.

حالا که صدراعظم قدیم تجدید شد سعی نمائید اذن امتیازات مسؤلی خودتان را زود تحصیل بکنید. البته ته خودرجین کفایت خودتان را تکان دهید. طبع خوب، نسیب جنیل، استطاعت بلیغ، معرفت عمیق، اشتها کمال و اتمانیت مجسم با شماست. بی حالت نشوید. این جواب بک مکتوب سرکار است که اظهار دلتنگی از غربت و روزه کرده بودید. نا بدانید که هیچ فرمایش آن جناب از نظر بنده محو نمی شود. اگر امتیاز طبع را نگرفتید زود بنویسید. بنده حاجی میرزا مهدی رادرماء رجب طهران می فرستم و عریضه می نویسم. فوراً می سازند می دهند. همین که می خواستم که نام نیکی از سلسله جلیله شما یادگار بماند و دوستانه سعی می کردم دستگاه معتبری بعنوان «مرتضوی» در وطن بنا شود.

در باب سفر مکه خیلی می خواهم با جنابعالی صحبت بکنم. اما آنچه به دل آید همه را بر زبان و آنچه بر زبان آید همه را به قلم نمی توان آورد. ایقدر عرض می کنم بک مملکت شکوه و بک دنیا رنجش و بک خلقت سوز دل و بک عالم حیرت از رفیق سربست و دماغ دربست خود دارم. لا والله بدرقه برد. همین که بدرقه پول عرب را دزدید اما رفیق من غیر از آنکه دزدید هزار و هشتصد منات امانت مرا که بی قبض سپرد، بدم حاشا کرد. بعد گردن گرفت و هیچ نداد. تفصیل این ققره را بیشتر نمی نویسم. بنویسید از حاجی میرزا مهدی پیر سید.

ملاحظات خود را در باب سفر حجاز فرصت نوشتن ندارم.



حجاز و اعراب حجاز مسلمان نیستند، قبله مسلمانان در میان السوات منوعه بشری و حیوانی محصور است ا کثافت را با وحشت تخمیر کرده بشمائر الله دیوار ساخته اند. از میان مسجد حنیفه که در فضیلت آن يك مجلد کتاب فضائل نوشته اند، بی مبالغه دو خروار استخوان و گوشت می توان جمع کرد و از بیرون دیوارش بقدر گند... کثافت می توان جاروب نمود.

مبالهای منی با دیوار يك متر ارتفاع و دو متر دور تقریباً سیصد جای بی سقف و معلواستاده با گند گوشتهای قربانی که سرریز عثمانی در وقت دفن هر کدام چرب است می فروشند و روی سنگها می خشکانند کافی است که انسان را از حیات خود بیزار نماید. مأمورین ایران و مجادله مردم و بی ادبی حجاج دهات خراسان و آذربایجان و فقهای نقشه غربی است که اگر حیات باقی باشد در سفرنامه خود می نویسند. علی الحساب شما از این صراحت بیغشید تا پنج و شش سال بگذرد. امروز بعقیده من رفتن مکه برای مسلمان جایز نیست، حکومت عثمانی و شریف مکه دشمن واجب الخلع اسلامند. اگر بنای محکمی در کار این مکان مقدس نگذارند بعد از چند سال دیگر یا در تصرف انگلیسها و یا در تحت اداره تمام اروپاد است.

حالا چند کلمه از طسرف روحانیت این مکان مقدس عرض بکنم. این خانه مربع مستطیل که با طرح و ترسیم ابراهیم ابوالبشر معمار معروف به خلیل الله آذر از سنگ و گل ساخته شده و با پرده سیاهی که حجاب مستوری شوبه کامله صاحب اوست پوشیده می باشد، نقطه تقاطع رشته منطاطیسی حقیقت واحده طبیعی و فطری همه سلف و خلف ابنای بشری است. زیرا که جمیع موالید کاینات زاده فطرتند و مجرد از گمراهی و فثرت. پس مسلماً قدسیت این مقام مطلقاً دخلی به اماکن مقدسه سایر ملل ندارد.



تبت ویت المقدس را کجا این شرف و احترام است؛ مگر صحن
 بر سنی با «الله الصمد» و صور ثلاثه با «لم یلد و لم یولد» بر تابد؟
 اساس استعداد لاهوتی مسلمین اعتراف يك حقیقت واحد ای
 است که این دین یساک و عقیده مقدسه دسترس سایرین نباشد. توجه
 سیصد و پنجاه میلیون مسلم را که هر يك فی الواقع دو چشم خداست
 که از حدقه بشر ناظر است جز این نقطه مرکزی نیست.

پرتو کبریائی این بیت ساده از تبخیر اشک چشم یعنی سوختن
 روغن روحانی نژاد دو میلیارد گوینده «لانه الا الله» در امتداد هزار و
 سیصد سال در قنادیل توحید شکوة معنوی او می سوزد و به اطراف
 چنان ضوء پاشی است که تجلی طور در جنب آن چون آینه و کور و
 چشمه نور خورشید تاریکتر از چشم مورمی نماید.

این را بفین بدانید که اگر زبیرة جمیع ملل وحشی عالم را با
 تضر دو هزار ساله دنیا تخمیر نموده يك کافر جامد و متهوری مثل
 گلابستون انگلیسی یا سایر رجال دشمن امروزی اسلام بسازند و او را
 از باب اسلام داخل نمایند تا آن محضر کبریائی را دید بی اختیار سجده و
 به کفر خود اعتراف خواهد کرد.

بنده از خدا چیزی نخواستم و چیز مرنگ و توفیق استدعائی
 نکردم. یعنی بهتر از حیات و توفیق توحید در خلقت چیزی گمان نداشتم
 که اگر بود بحتمل می خواستم.

عفو و مغفرت آمال کسانی است که رحمت را با يك نقطه «زا»
 از رحمت فرق نمی دهند و خور و غلبان و روضه رضوان را بهتر از
 شعف و سرور و وجدان و تقریب وجود امکان دانند. اگر شخصی اعتراف
 نماید که لذت عشق وجود واحد یعنی انبای نوع در بازار سلم و صفا و
 صدق و وفا مثل و قد اولی ندارد؛ بیچاره از سفر حجاز بی نیاز و با حشر



الاعراب انباز است، والسلام.

xalvat.com ***

هموطن محترم: از مکتوب محبوبت مشعوف شدم. اگرچه از مصر تا طهران با از مشرق تا ظلمات بعد لایتناهی در میان است، اما باز تاکنون با هست باید کتاب «مسالك» رسیده باشد. امید که تا رسیدن این ذریعه شرفیاب شود. چاقوها نمیدانم چرا نرسیده.

آن نشان که تبریک گفته‌اید مال بنده نبود، برای آقا محمد مهندس معادن داماد بنده بود که بی‌معنی و استدعا محض لیاقت و خدمات او در معادن به اهالی ایران مرحمت شده. بنده حامل تزیینات و شئونات نمی‌شوم. این گونه اشیاء غازه‌ای است که زنان بازار مشتری می‌شوند؛ نه عقیقان خانه‌دار، تاجه رسد به مردان و انگهی مردان کار.

انعقاد مجلس انجری و انتخاب مقننین ان شاء الله دفع الوقت است. این قانون بازی یعنی چه؟ ایران هزار سال است این الفاظ نوظهور را نداشته. حال نوکر من بیاید مرا پیش قاضی ببرد یعنی چه؟ ایرانی دیوانه شده. مواجب وزیر موهوبی و حواله‌اش به سر آسمان است. این بیچاره سالی مثل امیر بیسادر جنگگ باید چهار هزار تومان تنها صرف غنایان خود بکند و سی هزار تومان آجیل، برنج، ادویه بخرد. از کجا بیاورد؟ آقا جان اینجا ایران است. بی چوب و فلک کار درست نمی‌شود. فردا ما باید در دست مردم به زنجیر فصول قانون بسته شویم؟ این چه حرف بی‌معنی است. دپروز دیدی در حضور شاه در عراق سلطنته و بقر المملک چطور خود کشی می‌کردند و از فواید قانون چه صحبتها به قالب می‌زدند؟ از حضور که بیرون آمدیم در راه گفتیم حضرت والا

۱- مکتوب به ایوانقاسم مرتضوی (آذر)، اوراق پریشان ص ۵۶-۵۹.

(در سنه ۱۳۲۵ قمری تحریر شده است)

این قانون بازی با این همه املاک می‌حد و حساب شما که حالا دو بیست هزار نثر مزدور بی‌اجر برای شما می‌کارد و می‌درود چه فایده خواهد داشت؟ چرا اینقدر خود کشی می‌کنی؟ گفت تو بمیری من از درد کار باخبرم. اگر امروز چنان صحبت نمی‌کردم فردا نمی‌توانستم در حضور اعلیحضرت شاهنشاهی ارواح العالمین فداء از نفرین داخله و نفرت خارجه اسباب وحشت بشراشم.

باری توت شمیران می‌رسد. هر وقت بخورید و از رویش دوغی بنوشید بعد از سلام الله علی‌الحسین (ع) بنده را نیز باد بیاورید. آقای محقق^۱ همنام بنده گمنام را که حالا یک شخص وطن دوست و از تکره به معرفه تبدیل شده است عرض سلام وافر و کافیه و جناب سید علی اکبر آقا را^۲ سلام لایتم و لایتنایم تبلیغ فرمائید، حفظهم الله.

چربنده «مکتب» صورت حضرت مستطاب اشرف و الااتبك اعظم دامت ابام صدارته را چه خوب و شبیه انداخته، یعنی ساخته بود. ماشاءالله سیبلهايش مثل مرزای سنگلاخ مرحوم بسیار بسیار خوش نماست. خدایش برای ایرانیها صدسال حفظ بکنند.

جناب آقای سید تقی آمد. سلام شما را رسانیدم. بیچاره سه گوشش می‌شنود و نه اعضایش به اراده او تبعیت می‌کند. همان زنده دلی او را نگاه می‌دارد. پسر پانزده ساله‌ای دارد. الان در مدرسه شوره در درجه چهارم است. خیلی قایل و تجیب و مستعد است. مواظب خواندن او منم و تحمل سایر چیزهایش را هم دارم. یقین آدم خوبی از آب دومی آید.

مجلس مبعوثان روس گشاده شد. کار برخلاف حدس اکثر معارف روسی همانطور که تا کنون معمول است که من می‌گفتم و می‌نوشتم

xalvat.com

۱- مرحوم سید عبدالرحیم خان محقق

۲- میرزا علی اکبر خان ساعیناز



حالا پیش از وقت می نویسم که پادشاه خود را از سلطنت به نفع پسرش معاف می کند و قبیله تعیین می شود و نقایص قانون اساسی را تکمیل می نماید و روسیه بعد از بیست سال یکی از دول مقتدر روی زمین می گردد، یعنی لفظاً و معنأ و ظاهراً و باطناً دارای این جسامت و کبر می شود. آن وقت به فوت ایام گذشته افسوس می خورند و می دانند که شصت سال پیش به ریشه اقتدار خود زده اند.

صدرائشون مجلس مبعوثان کنونی روس یکی از غفلای معروف

xalvat.com

دنیا می تواند معدود بشود.

در تغلیس روزنامه ای با اسم «ملائ نصرالدین» به صورت و مشخصات چاپ می شود. آنجا ملای را هم وارونه کرده اند. مثلاً ملا نصرالدین می پرسد که در آسمان کواکب بسیار است یا در بلاد مسلمان قمارخانه، جواب: اکثر مدارس را نیز با دکاکین چائی فروشی روی هم بگذاریم قمارخانه! تلگرام از پترزبورغ ۲۵ مارچ: روسیه در شورمخنی قرارداد که با ژاپن بعد از قبول نمودن دین اسلام بچنگد، چون بعد از مسلمانی اختلاف کلمه بین ژاپنیها بی تردید است و اسباب فتح روسها می شود، لازم بود چون چهار صفحه مسرقوم شده لئسافه بر او پیچیده به پاکت بگذارم، ولی مطلبی به خاطر رم رسید که در صفحه پنجم بنویسم.

پترز بورغ ۲۹. مکتبی رنپورغ را سر کرده ژاندارمها کرده اند.

مبارک است!

تبریز ۲۹ مارچ. کارخانه قند حاجی یوشان سوخت و دو کروز

تخمین خسارت است.

جلفا ۲۹. فلوت رودخانه ایران که ۲۶ کشتی بخار و ۲۵۰۰

پانروس بوده شب بریده به نخبجوان آمدند. می خواهند داردانیل را ببندند و عثمانی را به تخلیه سرحدات مجبور نمایند.



بامیای ۲۹: دالایلام تبت به لورد کمورزن نایب السلطنه سابق هند تکلیف نمود که اگر مذهب بودا را قبول کند او را به سلطنت تبت برگزینند. خودش بالطبع چون انگلیسی است میخواست؛ اما زنی راضی نشد. بعد به نایب السلطنه ایران تکلیف کردند ولی چون دو ماه است وزیر لشکر شده او نیز قبول نکرد. حالا میخواستند به خان عیوه تکلیف نمایند!

باری ملانصرالدین معرکه می کند، در امان خدا باشید . زیاده چه بنویسم. می بینید چقدر نوشتم.

۴ مای ۱۹۰۶، شوره

xalvat.com



۷- اشعار

تا که دانش و غیرت شد ز خلق ایرانی
 مانگ و ملت ایران کرد رو به ویرانی
 اولین جهانگیران خسروان ما بودند
 از کبانیان بکسر تا گروه ساسانی
 چیست سلطوت ایران بود در جهان مشهور
 خواننده‌ای اگر تاریخ صدق قول من دانی
 حال بشنوا حوالش با خبر شو از حالش
 تا چگونه آورده روی در پریشانی
 کشوری همه خافان، ملتی همه جاهل
 محبت جام بی علمی، محو خمصر نادانی
 بی نصیب و بیگانه از مروت و مردی
 کذب و فسق و بی باکی شکل عالی ودانی
 صید ساده لوحان را در کمین به هر گوشه
 گر گهای آدمخوار در لباس چوپانی
 کبکد فرقه‌ای باشد فقر و خرقه پوشیدن
 شید زمره‌ای باشد ذکرو سبزه گردانی
 همچو غول آدم بر، همچو دیو آدم در
 خاص و عام ملت را می کنند فریبانی
 جای آنکه تجارش طوح شر کنی ریزند
 در حصول آسایش بهسر نوع انسانی
 هر طرف که بشتابی، هر کجا که رو آری
 فسوج فوج از فجار گشته اند کمپانی



جای آنکه حکامش باب عدل بگشایند
 جمله از جفا باشند حصن جور را بانی
 والیان و الا جاه، چاکران دولتخواه
 خلق مملکت را نند جای مملکت را نبی
 بعض پیشوا بانش بر خلاف حکم اله
 حکم ناسخ و منسوخ آن چنان که می دانی
 می دهند و می گیرند رشوه های گوناگون
 از فقیر بازاری تا امیر دیوانی
 جای دانش و حرفت با معارف و حکمت
 زار و یاره آموزد کودک دبستانی
 خائنان خلق آزار بازار غلبه پیمار
 گرد کرده در انبار آشکار و پنهانی
 تا ز رنج و غم رستند تخم جور و کین کشتند
 نوع خویش را کشتند تا کسان زبی نانی
 وضع کار و ارون شد؛ حالها دگر گون شد
 خلق را جگر خون شد ز آرزوی ارزانی
 نر خدا پشان بیوی، نر خدا یگان نشویش
 مشکل است کاین مشکل حل شود به آسانی
 و امحمد ازین قوم، و ا شریعتا زین خیل
 کافران به ما گویند آه ازین عملاتی
 سلب شد مشرق تور، شد عیان ز مغرب هور
 غرب گشت نور افشان شرق گشت ظلمانی
 غربیان همه قابل، شرابیان همه خافل
 نام غربیان بساقی نوع شرقیان نانی



در جهان همه پیشی بسته اهل هر کیشی
از جهود و از هندو از مجوس و نصرانی
غیرت مسلمانی هر که دارد از این حال
خون زدیده افشاند جای اشک افشانی
ای وطن چنین وقتی بی مین و بد بختی
هم مگر شود شامل بر تو فضل ربانی
قصه ناظم این نظم جز غم وطن نبود
خلق اگر نمی دانند ای خدا تو میدانی
هیچده سینه افزون از هزار و سیصد بود
کز غم وطن طبعم کرد این نوا خوانی^۱

xalvat.com

گروطن ماکنون چنان و چنین است
آیه « لا تظنوا » اساس متین است
شاه وطن بهر مسامت معبد و معبود
هان سخن حق و قول صدق همین است
شاه پرستیم و ملک را بتاثیم
کان ملک و ملک را خدای معین است
دشمن ما روس و انگلیس نباشد
وحشت ایران نه از بساز و بسین است
جهل و نفاق و طمع، نبودن قسانون
نکیت این ملک را عدوی همین است



چه خوش گفت دانا دلی ز اهل روس
تسوان زین سخن دست او داد بوس
تو اول بگو بیا کیان دوستی
من آنگه بگویم که تو کیستی
همان قیمت آشنایان تو
عیاری است بر ارزش جان تو

*** xalvat.com

میان دو خر بهر جو جنگ شد
لگد زد یکی دیگری لنگ شد
بر آشت از زخم گفتا همی
تو حفا که خسر نیستی آدمی
سزا نیست خر بخواست ز آنکه خر
نیازارد انباز خود چون بشر

گر دهم شرح من از ظلم و فساد وطنم
سوزد از آتش دل مانده بر لب سخنم
به خدائی که برافراشته این چرخ بلند
شرم از گفته خویش آید و از خوبش تنم
فخر روحانی، ایرانی ماتم زده را
در تکلم سخنی نیست که تا من بزنم
روس بر خسرو این ملک کند شیرینی
انگلیس آید و گوید که منش کوه کنم



صاحب ملک به غفلت ز خطر های عظیم^۱

.....

xalvat.com

۸- اهم ماخذ و مدارك

اوراق پربشان : تالیف ابوالقاسم آذر مرتضوی ، تبریز ، ۱۳۳۴ق.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ، تالیف دکتر مهدی ملک زاده، جلد اول، تهران، ۱۳۴۹ش.

تاریخ مشروطه ایران: تالیف احمد کسروی، چاپ چهارم ، تهران، (بی ت).

حاجی میرزا عبدالرحیم طالب اف : از نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی، تبریز، ۱۳۴۶ش.

داستان دوستان یا تذکره ادبا و شعرای آذربایجان: به قلم محمدعلی صفوت (تبریزی) : قم، ۱۳۲۷ش.

دانشمندان آذربایجان : تالیف محمد علی تربیت ، تهران ، ۱۳۱۴ش.

رجال آذربایجان در عصر مشروطیت: تالیف مهدی مجتهدی، تبریز، ۱۳۲۴ش .

ریحانة الادب : تالیف محمدعلی مدرس تبریزی ، جلد سوم، تهران، ۱۳۲۸ش.

فهرست کتب خانة دولتی تربیت تبریز (کتاب خطی) : تالیف محمد فحجوانی، تبریز، ۱۳۲۹ش.

۱- نوشته اند که اینجا گلوش تربیت گرفت و سیار گریه کرد و نتوانست شعرا به پایان برد. (مکتوب مرحوم محمدعلی صفوت به نویسنده) این چهار قطعه شعر از دوستان دوستان آورده شد.



(مکاتیب طالب اف) : ماخذ هر یک درهنگام نقل گفته شده است.
 وفتیات معاصرین : نوشته محمد فروتنی، مجله یادگار (ج ۵
 ش ۲ / ۱۵ / ۸۶).

xalvat.com

۹- چند مکتوب و الحاقات بر مقاله سابق

علاوه بر مکتوبهایی که در تحریر اول این مقاله چاپ شده بود در
 سالهای اخیر چند مکتوب از طالب اف در مجموعه ها و مجله ها چاپ شده
 است که نقل همه آنها واجب است.
 یکی نامه ای است از طالب اف به علی اصغر خان اتابک (امین -
 السلطان) که آقای ابراهیم صفائی آن را به دست آورده و در مجموعه
 با ارزش اسناد سیاسی دوره قاجازیه (تهران ۱۳۴۹) به چاپ رسانیده
 است و این است متن آن. حواشی از آقای صفائی است.

قریبات شوم، بعد از تشریف آوردن حضرت اشرف به طهران
 که آرزوی قلبی دوستان است لازم بود خوش آمدی عرض نمایم. چون بنده
 از خوش آمد گویان نیستم از این جهت سکوت نمودم. و این به چندین و کلا
 و جراید و معارف تفصیلی از تفضل مراجعت حضرت اشرف عرض کرده ام،
 یعنی فرصت عبودیت را فوت نکرده ام. بلك سبب دیگر سکوت بنده
 هم این است که جواب عذریضة سنطبره^۱ ۱۹۰۵ بنده را مرحمت
 نفرمودید و مزید بر غلت تصورات و خیالات تردید پذیر این بنده بحضور

۱- کلمه سطره نامشروع و اصل آن ملوم نشد. (حاشیه از ابراهیم
 صفائی و متن اصلاح شد. ایرج افشار).



مبارک سفر اروپا نگریدید که شاید در نظر مبارک مشوب سوء فلن یا نمود بالله نفاقى بوده ام ، که این فقرهٔ آخری بر من خینی تاگوار بود. مع هذا از دربند بر گشته عریضهٔ مفصل عرض نمودم به توسط جناب مقخم الدوله فرستادم و جوابی مرحمت نشد. بهر حال چون موقع خینی یاریک است سکوت را منافی عالم و داد شمردم. اگر هم جوابی مرحمت نفرمائید دلتنگک نمیشوم. ولی دیگر عریضه نمی نویسم و جسارت صدراع وزارت وقت را نمیکنم.

xalvat.com

ایران الآن در حالی است که تاریخ قاجاریه چنین حالت را یاد ندارد، سلطان ما شخصی است... اطرافش... و طرف اطمینانش کامران مهرزا و سایرین که همه را حضرت اشرف بهتر از مادرشان میشناسید. ملت ایران يك مشت جهل فقیر محتاج... و رای تحمل بشری و خارج از امکان تحریر و تمثیل...

علماء بیشتر ملاک و محتکر و جاه طلب، مدعی استقرار شریعت مصنوعی خودشان و مانع هر گونه ترقیات و تنظیمات ، خوانین ما از باب قبول مفخوری ناموس و شرف برای خوردن خون ضعیفا و فقرا، مطیع هیچ شرع و قانونی نمیشوند و نمیخواهند بشوند. سایر ذسی آنچه نجار است نجار بی دین بی انصاف، هر چه میگوبند نفع شخصی یا تشکیل پانک ملتی است!! سایرین که لانعام بلهیم اخل.

در این میان از سی کرور ایرانی صدهزار نفر طرفدار حقیقی عدل و نظم و رفاهیت فقرا و ترقی ملت و عدالتی دولت است که این عدد نسبت به سی کرور پلیدی است که صفری رقم یا شیر هضم محبوب است. حضرت اشرف شریف آورده اند و دعوت نموده اند که در این ویرانه که نه آب علم، نه سنگ ثروت، نه آجر غیرت و نه گچ محبت هست

۱۳۰۱- در هریک از این دو قسمت چند کلمه محور شده است.

عمارتی بسازید و نه از آن عمارت‌های غذویه، پارلمنت بسازید، در این ضعف قدرتی تولید نمائید. این کشتی نصف غرق شده را به ساحل نجات آورید و این سلطنت مشرف انقراض را استقلال بدهید و این‌ده کورر گذار را تغذیه نمائید. یعنی در پیش حضرت اشرف نقشه‌ای است که اجرا و ایجاد او را هیچ مهندس سیاسی قادر نبوده، چرا در دنیا تخیرات اصولی بسیار بوده و هرج و مرج و آشوب خونریزی و قتل و غارت بیشتر از این واقع شده، ولی فقدان اسباب اصلاح به این صموبت به خدا قسم در هیچ تاریخ و در هیچ نقطهٔ عالم نبوده که ملت به این جهل، و فقر به این درجه، و نفاق به این شدت، و تبدل به این اندازه باشد و صاحب‌ملک به این شقاوت و وحش درباری به این سعایت باشد.

حالا ببینیم تکلیف حضرت اشرف چیست؟ آنچه بنده می‌دانم و معتقدم این است که هیچ عاقل در این مبحث نباید به حضرت اشرف از تافتهٔ تدبیر و طریقی نماید. هر کس خود را از آفت آزموده‌تر و کافی و مدبر بداند دیوانه است. وقایع سلاطین قاجار، تدابیر خفیهٔ آنها در پستیک دربار، فرمایشات شاه مرحوم در جمعیت حضرت اشرف در حضور بنده و سرکار... (چند کلمه محور شده است)

بعد از یادآوری همهٔ اینها، بنده یقین دارم که حضرت اشرف بعد از این که کار بدخواست خدا به اینجا رسیده مجلس چیده شده، و کلا حاضر گشته و ملت معنی آزادی را اگر چه به غلط اما بو کرده، و کلا اگر چه به جهل و عجله لاین شعور اما حرف ملت را می‌زنند و مطالبهٔ خود را می‌نمایند.

xalvat.com

حضرات روحانیان که از مختصر مطالبهٔ عزل عین‌الدوله از تقدیرات الهی و جین طبیعی پادشاهی نایل «کوتستیسسیون» از بام افتاده و مشروطیت از زمین روئیده شده‌اند، البته در تقویت این امر و استقرار این عمل از بدل مال و رحمت که فرمودید اگر کار باشد می‌کنیم مضایقه



نخواهید فرمود و اگر صبر و آرامی و دقیقه‌شناسی حضرت اشرف تغییر در این مدت نکرده، همه صعوبات مرتسبی را سبیل و توفیق خدا و عون طبیعی حب وطن به یاری حضرت اشرف بر خاسته‌اند.

حالا وقت است که مقام خود را از تزلزل سعادت کنندگان امن فرمائید و عمارت باشکوه فخر تاریخی خود را در روی بنای محکم محبت مت بگذارید و به جایی می‌رسید که از کلمه عزل صبیحة مفعول کنز فاعل میکند، یعنی محکوم حاکم گردد.

xalvat.com بدیهی است احفان را قیوم لازم است و مجازین را زنجیر. خدا رحمت کند کریم‌خان و کبیرالدوله را هر وقت یاد می‌آرم بخواب من می‌رسد که ایران بعد از دوسه سال نایل سعادت همان عصر معدلت حصر می‌شود.

اگر خیالات تندپرواز بنده نمی‌بود یا مرغ السانه‌خوان من بال و پر نمی‌گشود این پیش‌بینیهای سربخ‌الموقع هم به شدت برق از افق وطن بنده نمی‌درخشد. «باش تا اینهمه گفتار بگردار آید»

امیدوارم تا رسیدن این عریضه قانون اساسی موشح اعضایی باشد. چند نفر از وزرا اگر صد قسم بخورند باز همان ناهموارند. مجلس عزل آنها را استدعی میشود. عوض آنها را بنید در نظر داشت. از حکام هر کدام موافق است انجمن محلیه عریضه می‌نویسد جای آنها اشخاص عاقل و موافق تعیین می‌شود. برای دفع سالارالدوله بدیهی است که از اقدامات کافیه غفلت تمیزود. انگشت خردچی را در میان مشکل میدانم. در اینکه مجاورین ماهیچکدام باطناً راضی به استقلال مجلس نیستند شبهه نیست. هند و قفقاز از این حرکات غیورانه ایران اگر چه بی شعورانه باشد در خطر است.

ولی امیدم بخدا و کاردانی و قدرت سیاسی و تجربه‌هایی انباشته حضرت اشرف است که زمین را برای مقاصد عالیه که بنده و حضرت اشرف وجداناً با هم مبادله افکار صائبه می‌نمایم تحسب

شخم کنید تا تخم این زود بروید. از خدا عود و توفیق برای هر دو مان میخواهم که آنچه حالا هست تکمیل شود.

الآن شخص صاحب نفوذ کافی با صداقت خود را در ایران میتواند در نقطه‌ای بایستد که مقام انبیاء و اولیاء باشد و میدانید که بنده متعلق نیستم. سهل است دماغ گفتن تعرضات خود را نیز ندارم. ولی این را خیلی مختصر گفتم و یقین دارم که شما میتوانید باین مقام نایل بشوید. فقط منظور من نشان دادن این نکته و این مقام است و توصیه نایل مرام.

xalvat.com

نخورید، نخواهید، متحمل شوید، صبر کنید، به تنگ نیائید، به خدا متصل شوید و بدانید که پیغمبر ما از تحمل متاعب کفار قریش اکنون مسجود سید علیان علت اسلام است. این اشخاصی که نایل چنین مقامات عالیه می‌شوند خلعت دیگرند و بنده حضرت اشرف را در میان ایرانی خلعت دیگر میدانم و میدانم که درست می‌دانم. سفیر اسلامون را خوب میشناسید، منساقن و کذاب است و عبدالوقت. هر چه از اسلامبول مینویسند همه صحیح است. پیش بنده یک کتاب است. خواهش مجلس را اگر زود انجام بدهید خیلی بجا است.

یک مطلب دیگر نیز عرض می‌کنم که در تشکیل مجلس سنا نباید تعجیل نمود؛ بلکه بعد از اندکی به نظر حضرت اشرف بی‌لزام باید و اگر قدری تأمل فرمائید عرض بنده را قبول می‌کنید. به ایران

۱- منصور میرزا رضا خان اربع الدوله است.



يك مجلس كافي است بـ يك كابينه وزراء ديوسكرات. بودن مجلس در هر صورت و در در حال مساعد نشر ضوء عقايد آن حضرت ميشود. وانگهي در سناء اكثر آن شخصت نقر از اشخاص منافق مي شوند. مگر اينكه در انتخاب رأي حضرت شرف اقتضاي ديگر بكنند. رويهم تنها تمام شدن قوانين ادارات تعجيل در تشكيل او نبايد كرد.

از رسيدن اين عريضه نگران ميشوم. بقرمائيد به من تلگرام نمايند. يك كلمه رسيد كافي است. از خدا عمر و صحت و آقبال بيروالت را استدعي

عبدالرحيم، ۱۹ مای ۱۹۰۷ xalvat.com

۱۱- الحاق چند نکته

پس از نوشتن اين شرح حال كه نخستين بار در سال ۱۳۳۰ در مجلهٔ يفا به چاپ رسيد، اطلاعات ديگري در احوال طالب اف به دست آورده ام كه در پيچا الحاق مي كنم.

۱- آقاي دكتور حيدر سرخوش استاد دانشگاه فرمودند كه قصيدهٔ مندرج در صفحات قبل ممكن است از پدرايشان باشد. زيرا نزهت جواني چنين به ياد دارند.

۲- در شمارهٔ ۲۳ سال ۱۶ جيل المتين (۲۶ ذيقعدة ۱۳۲۶)، يعني

۱- مجلهٔ مكتبه شر ۷ ص ۲ (صفر ۱۳۲۴ ق).



در ایام استبداد، صغیر مقاله‌ای با امضای عبدالرحیم تحت عنوان «تبریزا تبریزا تبریزا» ضمیمه شده است. چون به احتمال ضعیفی از نوشته‌های طالب‌اف در دسترس است از نقل آن خودداری شد. علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

۳- سه ریاضی از طالب‌اف در روزنامهٔ ادب (سال اول صفحهٔ ۵۴) چاپ شده است.

۴- آقای ابراهیم صفائی متن عکس‌نامه‌ای از طالب‌اف به اتابک (امین‌السلطان) را در صفحات ۴۱۰-۴۱۷ کتاب «اسناد سیاسی دوران قاجاریه» (تهران ۱۳۴۶) چاپ کرده‌اند. با امتنان از توجهی که ایشان در انتشار این نوع اسناد تاریخی دارند متن آن با ضبط دقیقتر درین مجموعه آورده می‌شود و اضافه می‌کنیم که طالب‌اف اعتقادی عجیب به امین‌السلطان داشت و او را برای ادارهٔ امور ایران مردی کافی و لایق و شایستهٔ پگانه می‌دانست. معلوم نیست او چگونه توانسته بود که با داشتن روحیهٔ آزاد منشی اتابک را هم پسندد و از عیوب اساسی مبری بداند.

طالب‌اف جز این‌نامه در سفرنامهٔ آبگرم نیز از اتابک تمجید و تعریف کرده است و همچنین در مقدمهٔ نسخه‌ای از «مسائلک المحسنین» که به خط خوبش نوشته و آنرا به اتابک اهدا کرده بوده است.

xalvat.com

۱۲- ما آخذ و مدارك دیگر

آدمیت، فریدون: اندیشه‌های طالبوف، سخن، ۱۶ (۱۳۴۵) :

۴۵۴-۴۵۶ و ۵۶۳-۵۶۹ و ۶۹۱-۷۰۱ و ۸۱۵-۸۳۵

آزین پور، یحیی: طالبوف، از صبا تا ایما، تهران، ۱۳۵۰، جلد اول،

ص ۲۸۷-۲۰۴



افشار، ایرج سفرنامهء طالبوف. نامهء عینوی، تهران، ۱۳۵۰. ص ۳۸-۴۷

افشار، ایرج طالبوف. همین مقدمه که ابتدا در مجلهء یغما (سال ۱۳۳۰) و بعد در زندگینامهء دهخدا و بعد در سواد و بیاض جلد اول (تهران ۱۳۴۵) چاپ شده است.

افشار، ایرج: سداقت المحسنین به خط طالبوف و عکس او. راجهء کتاب: ۱۷ (۱۳۵۳): ۶۴۲ و ۶۴۴-۶۴۵

اکبر حامد، مهدی: میرزا عبدالرحیم طالبوف، آذربایجان آذربایجان. تبریز، ۲۵۳۶. ص ۱۰۵-۱۱۳

بامداد، مهدی: عبدالرحیم طالبوف. شرح حال رجال ایران. جلد دوم. تهران، ۱۳۴۷. ص ۲۶۲-۲۶۳

رشید یاسعی، غلامرضا: طالبوف و کتاب احمد. ایرانفهر. ۲ (۱۳۰۲): ۲۸۳-۲۹۷

رئیس نیا، رحیم (و) عبدالحمید: میرزا عبدالرحیم طالبوف. تهرنی در عنبر و ادبیات. دفتر اول (تابستان ۱۳۴۸): ۲۶-۴۱

شاد حسینی، ناصرالدین: طالبوف و مشروطیت ایران. اطلاعات ماهانه. ج ۴ (۱۳۳۰) ش ۶: ۳۶-۳۷

طالبوف: چند مکتوب تاریخی. ارمغان. ۴ (۱۳۰۱): ۳۱۸-۲۲۳ و ۳۲۴-۳۲۶

طالبوف: مکتوب به ابوالقاسم مرتضوی. ادراک پریشان. تبریز، ۱۳۳۵ ق. ص ۳۱-۳۲ و ۵۶-۵۹ و ۱۴۸-۱۵۰

طالبوف: [سه مکتوب به علی اکبر دهخدا و یوسف اختصاص الملک]. بهار. ۱ (۱۳۲۹ ق): ۵۳۶-۵۳۳ (در چاپ دوم: ۱۰۶-۱۱۰)

- طالب اف : نامه‌ای از طالب اف به محمد ابراهیم سخن معاون الدوله .
 به اهتمام ایرج افشار . راهنمای کتاب . ۹ (۱۳۴۵) : ۶۴۲-۶۴۳
- طالب اف : مکتوبهای چاپ نشده از طالب اف [به معاون الدوله].
 به اهتمام ایرج افشار . راهنمای کتاب . ۱۲ (۱۳۴۸) : ۵۷۷-۵۸۱
- طالب اف : نامه‌ای از طالب اف به امین الضرب . به اهتمام ایرج
 افشار . راهنمای کتاب . ۱۳ (۱۳۴۹) : ۱۱۹-۱۲۰
- طالب اف : یک نامه تاریخی از طالب اف تبریزی . به اهتمام نصرت
 الله فتحی . نگین . ش ۵۴ (۱۳۴۸) : ۳۴ و ۵۲
- طالب اف : مکتوبهای طالب اف . سواد و بیاض . تهران ، ۱۳۳۹
 جلد دوم : ص ۴۱۵-۴۲۸
- طالب اف : [نامه به تابک] . اسناد سیاسی دوران قاجاریه . تألیف
 ابراهیم صفائی . تهران ، ۱۳۴۹ . ص ۴۱۳-۴۱۷
- طالب اف : مکتوب [به رشدیه] . مکتب . سال اول (۱۳۲۳ قمری)
 ش ۷ ، ۶
- عبد الرحیم : تبریز ، تبریز ، تبریز ، تبریز از جبل‌المتین . سال ۱۶ (۱۳۲۶
 قمری) ش ۲۳ : ۱۶-۱۷
- فتحی ، نصره الله : گوشه‌ای از تاریخ نهضت مشروطیت ایران .
 یک نامه سیاسی از طالبوف . زمان . سال اول (۱۳۲۹) ش ۱۷ : ۸ و ۱۶
- فتحی ، نصره الله : یک سند منتشر نشده مربوط به تاریخ مشروطیت یا
 فتوای طالبوف تبریزی بخط خودش . بقا . ۱۵ (۱۳۴۱) : ۱۷۶-۱۸۰
- ایضاً در کتاب «برگ‌نمایش» . تهران ، ۱۳۳۷ . ص ۸-۱۶
- فشاهی ، محمد رضا : عبد الرحیم طالبوف . از گاتها تا مشروطیت .
 تهران . ۱۳۵۴ . ص ۳۸۶-۴۰۷
- محیط طباطبائی ، سید محمد ، یک نامه از مرحوم طالب زاده . معین .
 دوره دوم (۱۳۲۶) : ش ۴ : ۲۲-۲۳



مدرس قهریزی، محمد علی؛ طالب اف، ریحانه‌الادب، چاپ دوم،
جلد چهارم، تبریز، بی‌تاریخ، ص ۱۶
مسالك المحسنين: نعين، ش ۵۴ (۱۳۵۸): ۶۷-۶۸

xalvat.com

۱۳- چاپهای دیگر تألیفات

- کتاب احمد، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران، سازمان کتابهای جویی،
۱۳۴۶
- حاری دو جلد کتاب احمد و مسائل انجیبات و قسمت خانمۀ نخبه
سپهری و بندنامه مارکوس قیصر روم و مقدمه کتاب قیویک یا حکمت
طبیعیه و مقدمه رساله هیئت جدیده
* چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۷. (ادبیات مشروطه، ش ۲)
* چاپ دیگر بطور لوحی (افست از روی چاپ ۱۳۱۹ ق، اسلامبول)
تهران، انتشارات گام، ۱۳۵۶.
- مسالك المحسنين، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران، سازمان کتابهای
جویی، ۱۳۴۷.
- * چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۷. (ادبیات مشروطه، ش ۱)